

# اشتفان سوايگ

ترجمه مهشيد ميرمعزي

# دنياي ديروز



خاطرات يك اروپايي

## دنیای امنیت

ناگهان ما را که ساکت و آرام بزرگ شده‌ایم  
به جهان پرتاب می‌کنند  
و با صدها هزار موج آب می‌کشند  
همه‌چیز ما را مفتون می‌کند و از برخی خوشمان می‌آید  
بعضی چیزها ما را به خشم می‌آورد و ساعت به ساعت  
احساس ملایم ناآرامی تغییر می‌کند  
حس می‌کنیم و چیزی که حس می‌کنیم  
احساس رنگی جهان را می‌شوید و می‌برد.

گوته<sup>۱</sup>

وقتی تلاش می‌کنم فرمولی دم‌دستی برای دوران قبل از جنگ جهانی اول، که در آن بزرگ شدم، بیابم، می‌گویم: عصر طلایی امنیت بود و امیدوارم این موج‌ترین وصف باشد. به نظر می‌رسید همه‌چیز، در این پادشاهی تقریباً هزارساله، برای ابد پایه‌گذاری شده و خود حکومت هم

---

۱. Johann Wolfgang von Goethe (۱۷۴۹-۱۸۳۲): بزرگ‌ترین ادیب آلمانی‌زبان تاریخ که

شاعر، نویسنده، نقاش، محقق، انسان‌شناس، فیلسوف و سیاستمدار بود.

ضامن این ثبات باشد. حقوقی که حکومت برای شهروندان قائل بود از سوی مجلس، یعنی نمایندگان مردم که آزادانه انتخاب شده بودند، کتباً تأیید و هر وظیفه دقیق مشخص شده بود. واحد پول ما، کرون اتریش، به صورت سکه‌های طلا در جریان بود و به این ترتیب ثبات خود را تضمین می‌کرد. همه می‌دانستند چقدر دارایی دارند و چقدر قرار است نصیبشان شود، اجازه چه چیزهایی هست و اجازه چه چیزهایی نیست. همه چیز اندازه خاص و وزن و معیار خود را داشت. کسی که ثروتی داشت می‌توانست دقیقاً محاسبه کند چقدر سود سالانه دارد. هر کارمند یا افسر می‌توانست با اطمینان سال ترفیع یا بازنشستگی‌اش را در تقویم پیدا کند. هر خانواده بودجه مشخص خود را داشت و می‌دانست برای زندگی و خوردوخوراک و سفر تابستان چقدر باید خرج کند. به علاوه، بدیهی بود که با دقت مبلغ کمی هم برای اتفاقات پیش‌بینی نشده و بیماری و پزشک آماده نگه دارند. کسی که مالک خانه‌ای بود آن را محل سکونتی مطمئن برای فرزندان و نوه‌هایش می‌دانست؛ مزرعه و مغازه از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسید. اولین سکه‌ها برای زندگی آینده نوزادی که هنوز در گهواره بود در قلک یا دفترچه بانک پس‌انداز می‌شد؛ «ذخیره» ای کوچک برای آینده. در این سرزمین پهناور، همه چیز استوار و تغییرناپذیر در جای خود قرار داشت و در رأس همه هم قیصر پسر بود. همه می‌دانستند (یا عقیده‌شان بود) که اگر او بمیرد، یکی دیگر می‌آید و در این نظامی که به خوبی محاسبه شده است هیچ چیز تغییر نمی‌کند. هیچ کس جنگ‌ها و انقلاب‌ها و سقوط رژیم‌ها را باور نداشت. در آن عصر شعور، هیچ کار متعصبانه و خشونت‌باری ممکن به نظر نمی‌رسید. این احساس امنیت مطلوب‌ترین مایملک و آرمان مشترک میلیون‌ها نفر بود. فقط با این اطمینان می‌ارزید زندگی کنند و تعداد افرادی که قدر سهم خود را از این دارایی ارزشمند می‌دانستند دائم افزایش می‌یافت.